

ای این حربی دانی که مرا که نیره زده است محمد زده است روزی
در کتب بودیم که با هم گفتند زود باشد که بدست مرگشته شوی اکنون
دانشم که او قاتل نیست و این زخم خود اسم زیت و حقایق الی
از این جراحات احساس میکنم که اگر بر همه اهل حجاز قسمت کنند همه
ملاک شوند پس همچنان نوهی زد و با کسی که تا بدو زحمت
و از آنجمله آنست که خیرتی که از علمای محمود روی تو آنکه
بود و مال بسیار داشت از نخلستان و غیر آن در رسول راضی الله
علیه و سلم کی شناخت بان صفاتی که دانسته بود آن دوستی زین وی
و انس بر آن و پیرا از ایمان رسول صلی الله علیه و سلم با نسی داشت
تا آن روز که حرب احد قاتل شد و آن روز شنبه بود گفتی محشر
رسود و الله کی دانید که نصرت محمد بر شما واجب است گفتند روز
شنبه است گفت حکم شنبه باقی نمانده است و سلاح خود برگرفت
و بیرون آمد و رسول صلی الله علیه و سلم رسید در احد و قوم خود را
و هیئت کرده بود که اگر مزاحم و زنگشته شوم مالی از تمام ازان
محمدت هر چه ضایع گشتا فرماید آن کند و با مشرکان مقاتله کرد
تا گشته شد و رسول صلی الله علیه و سلم فرموده است که بهترین بود
خیرتی است و بعد ازان رسول صلی الله علیه و سلم اموال ویرا گرفت
و همه صدقات وی در مدینه ازان بود **و از آنجمله آنست**
که یکی از اصحاب و پیرا تو مان گشته از حرب احد مخالف کرده بود

زمان

زمان مدینه ویرا گفتند تو نیز از زانی که درین وقت در مدینه گشته
و پیرا حجت بر آن داشت که بیرون آید و در قتل مشرکان جنگ نام
نمود حال وی پیش رسول صلی الله علیه و سلم باز گفتند رسول صلی الله
علیه و سلم گفت وی از اهل با رات مردم ازین سخن تعجب کردند تو مان
گفت دون از کجین بهتر و چندان مقاتله کرد که همت کسی از مشرکان
بگشت و جراحتهای وی قوی شد بعضی از اصحاب بروی گفتند
گفتند هینا لک الشهادة گفت و اقدم از برای دین مقاتله نکردم
من خودم که قریش نخلستان مارا بکوبند و چون آزار جراحات
وی بیشتر شد سر خم شیر بر سینه نهاد و خود را بگشت مردمان
حقیقت حال وی نادانسته پیش رسول صلی الله علیه و سلم
گفتند که وی همت مشرک را بگشت و شهید شد رسول صلی الله
علیه و سلم گفت بیهی الله ما یفقا بعد ازان چون حقیقت حال او را
پیش رسول صلی الله علیه و سلم باز نمودند گفت اشهد انی رسول الله
بعد ازان فرمود انی الله تعالی لیوفی هذا الیقین بالرجل الی جرحی
خداوند تعالی و تقدس این دین را ببرد تا جرح فاسق یاری می دهد
و از آنجمله آنست که مصعب بن عمیر رضی الله عنه لوای مهاجرین
در دست داشت این قیله و پیرا رسول پنداشت ضربتی بروی زد
و دست راست وی بر پد مصعب لو را بدست چپ گرفت
و ندانید که و امجد الی رسول ابنی قیله سوار بود باز گشته و ضربتی